



History & Culture

Vol. 50, No. 1, Issue 100

Spring & Summer 2018

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhc.v50i1.76046>

تاریخ و فرهنگ

سال پنجاهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۰

بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۵۱-۱۳۳

اقدامات قرچقای خان و خاندان او در دوره صفویه*

دکتر علی یحیائی^۱

استادیار دانشگاه حکیم سبزواری

Email: a.yahyaei@hsu.ac.ir

اعظم گنجی هرسینی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بیرجند

Email: a_ganjiharsini@yahoo.com

چکیده

با غزوات شاهان صفوی در ارمنستان و گرجستان، شمار فراوانی از مردم آنجا اسیر و به ایران آورده شدند و برخی از آنان در ساختار سیاسی-نظامی، اجتماعی و اقتصادی به جایگاه والایی دست یافتند. قرچقای، از نامدارترین ایشان، به همراه فرزندانش به مرتبه‌ای والا در دوره صفویه رسیدند. هدف پژوهش حاضر، شناساندن قرچقای و خاندان اوست. اینکه او از چه پایگاهی برخاست و فرزندان و نوادگان او چه کسانی بودند و نحوه جهش اجتماعی آن‌ها از پایین‌ترین سطح به بالاترین لایه‌های جامعه چگونه بود و چه اقداماتی انجام دادند؟ در پاسخ باید گفت قرچقای که در شمار غلامان ارمنی به ایران آورده شد، پس از تعلیم در دربار و گروش به اسلام و تشیع و با نشان دادن شایستگی و سرسپردگی به شاه، خود را تا مقام سپهسالاری ایران و حکومت بر دو ایالت مهم و استراتژیک آذربایجان و خراسان بالا کشید. فرزند او منوچهر و نوه‌اش، قرچقای دوم، نیم قرن بعد از او بر مشهد حکومت کردند. دیگر افراد خاندان به درجه‌ای از کمال رسیدند که علاوه بر تولید آثار هنری، مناصبی مانند تولیت حرم حضرت معصومه (ع) را نیز در دو نسل بر عهده داشتند. اقدامات فرهنگی و هنری شایانی که با حمایت آنان به ثمر رسید، به بنیانی برای مکتب هنری خراسان تبدیل شد.

کلیدواژه‌ها: صفویان، غلامان خاصه، قرچقای خان، مکتب خراسان.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۷/۲۶، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۲/۲۲.

۱. نویسنده مسئول

The Roles and Actions of Qarachaghay Khan and His Family During the Safavid Period

Dr. Ali Yahyaie

Assistant Professor, Hakim Sabzevari University

Azam Ganji Harsini

MA in Islamic History, Birjand University

Abstract

A score of people were captured and brought to Iran in the wake of the battles of the Safavid kings in Armenia and Georgia, some of whom managed to gain senior positions in the political, military, social and economic structure of Iran. One of the most renown figures is Qarachaghay, who along with his descendants were promoted to higher ranks during the Safavid period. The goal of the present research is to introduce Qarachaghay and his family, discuss the process of his rise to power along with his progenies, describe the way they climbed the social ladder from the lowest to the highest levels of society and the measures they took. In this regard, it should be noted that Qarachaghay, who was brought to Iran as an Armenian slave, was educated in the Safavid court after converting to Islam and the Shia. By demonstrating his competence and allegiance to the Shah, he was promoted to positions as high as the generalissimo of Iran and the ruler of two important and strategic states of that time, Azerbaijan and Khorasan. His son Manouchehr and his grandson, Qarachaghay II, ruled over the city of Mashhad half a century later. Other members of his family came to the forefront of perfection, producing prominent artistic works in addition to holding positions such as the custodian of the Shrine of Hazrat Masoumeh (AS) for two generations. The cultural and artistic achievements were gained with thanks to their support laid the foundation for the establishment of Khorasan art school.

Keywords: Safavids, Special Servants, Qarachaghay Khan, Khorasan School

مقدمه

صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ق) به‌عنوان یکی از سلسله‌های مهم ایران بعد از اسلام، با محور اندیشه‌ی تصوف و حمایت قرلباش‌ها وارد عرصه‌ی سیاسی شدند. قرلباش‌ها که به پاس خدمات‌شان، حکومت نواحی مختلف و مناصب مهم را دریافت کردند، بعد از مرگ اسماعیل اول (۹۳۰ق)، با توجه به خردسالی طهماسب، قدرت خود را افزایش دادند. قدرت‌طلبی که به اختلافات سیاسی و نظامی شدیدی میان آنان انجامید، نظام نوپای صفوی را به مخاطره انداخت. شاه عباس با درک خطر در صدد کاهش قدرت آنان برآمد و با تکیه بر غلامانی که طی سالیان دراز از ناحیه قفقاز به ایران آورده شده و تنها مطیع شخص او بودند با آن‌ها مقابله کرد. ورود این غلامان از زمان جنید و حیدر آغاز شد و در زمان شاه طهماسب به اوج رسید؛ زیرا او برای رها شدن از توطئه قرلباش‌ها و جلوگیری از رقابت‌های سیاسی آنان با یکدیگر، آنان را به انجام غزا و کسب غنائم از حملات متعدد به قفقاز و گرجستان واداشت و شمار زیادی از مردمان آنجا را به اسارت درآورد. او برای استفاده از این اسیران به تربیت آنان در دربار پرداخت. کم‌کم این غلامان به تجارت، امور نظامی و درباری راه یافتند. ورود آنان به جامعه ایران دگرگونی‌های ژرفی در ساختار سیاسی، نظامی، اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پدید آورد. طهماسب علاوه بر تربیت این غلامان، رسم تعلیم و تربیت شاهدگان را همراه اولاد ذکور سران مملکت در دربار مرسوم کرد. در نتیجه، نیروی زبده و تعلیم‌یافته‌ای به‌صورت نامحسوس در دربار ظهور کرد که می‌توانست جایگزین مناسبی برای قرلباش‌ها باشد. شاه عباس، این نیرو را - که برتری خود را مدیون شاه و نه از شمشیر خود می‌دانستند و رقیبی برای حکومت نبودند - به‌کار گرفت و بسیاری از مناصب مهم نظامی و اداری را به آنان واگذاشت (فلور، ۱۳۲).

یکی از این افراد سرسپرده، دلیر، کاردان و تأثیرگذار قرچقای خان بود. از آنجا که درباره او و خاندانش نه به زبان فارسی و نه انگلیسی پژوهش مستقلی صورت نگرفته، این مقاله می‌کوشد بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و با استفاده از روش تحقیق تاریخی، به نقش، شخصیت و اقدامات قرچقای و اخلافش در صحنه‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران عصر صفوی بپردازد؛ زیرا از سرگذشت او و خاندانش در قیاس با غلامانی چون الله‌وردی خان (سازنده پل الله‌وردی خان) و محبعلی (سازنده مسجدشاه) غفلت شده است. ویلم فلور^۱ در *Safavid Government institutions* که مباحث زیادی از آن به ساختار و زیرمجموعه‌های نهادهای نظامی آن دوره اختصاص دارد، تنها در دو جا از قرچقای نام برده است. در یک- جا می‌نویسد: از چگونگی مراتب رشد او چندان اطلاعی نداریم؛ ولی باید همان راه الله‌وردیخان را پیموده

1. Willem M. Floor

2. *Safavid government institutions*, Costa Mesa, Calif., Mazda Publishers, 2001.

باشد (فلور، ۱۷۲) و در جای دیگر آورده است که او در اقدامات نظامی در برابر عثمانی‌ها مطیع دستورات شاه بود (همو، ۲۶۰). تنها پژوهش برجسته‌ای که درباره این خاندان اطلاعات مهمی دربردارد، نوشته سوسن بابایی^۱ و همکاران او با عنوان *Slaves of the Shah; New Elites of Safavid Iran*^۲ است که با نام غلامان خاصه: نخبگان نوحاسته دوران صفوی^۳ ترجمه شده است. نویسندگان این کتاب با نگاهی ژرف و تحلیلی، به نقش‌های مختلف و مهم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی غلامان پرداخته و گاه به برخی نقش‌ها و اقدامات هنری و فرهنگی قرچقای و پسرانش نیز اشاره کرده‌اند و آنان را «کوشاترین سفارش‌دهندگان و گردآورندگان آثار هنری منقول در نیمه نخست قرن ۱۷م» دانسته‌اند (همو، ۱۲۱). البته به نظر می‌رسد در این کتاب، نقش غلامان بیش از اندازه برجسته شده است؛ مثلاً در آن به اقدامات فرهنگی پیش از آنان مانند فعالیت‌های ابوالفتح ابراهیم میرزا صفوی در مشهد تقریباً هیچ اشاره‌ای نشده است (نک: آل‌داود، «ابراهیم میرزا صفوی»؛ یحیائی، «ابراهیم میرزا صفوی»). در مقاله‌های «علی‌قلی بیگ جبه‌دار کتابدار»^۴، «شاهنامه قرچقای خان»^۵ و «نقش خاندان قرچقای خان در پیشبرد هنرهای مکتوب قرن یازدهم شهر مشهد»^۶ عمدتاً از دیدگاه هنری و به برخی از دستاوردهای فرهنگی و معرفی آثار پرداخته و گاه به اجمال از سرگذشت شماری از افراد این خاندان سخن گفته شده است. از آنجا که این خاندان سه نسل در امور نظامی و فرهنگی ایران دخیل بوده‌اند، در این مقاله با استفاده از منابع متقدم تقریباً تمامی افراد این خاندان مورد شناسایی قرار گرفته و به مهم‌ترین اقدامات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آنها پرداخته شده و برخی از مطالب نادرست پژوهش‌های پیشین تصحیح گردیده است.

۱- قرچقای خان اول (د. ۱۰۳۳ ق)

۱-۱- اصل و نسب و ورود به ساختار سیاسی صفویان

نام او در منابع «قرچقای» (اسکندربیک ترکمان، ۶۱۹/۲، ۹۲۱/۳؛ منجم، ۲۶۴) و «قرچقای» (وحیدقزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ۱۵۱) آمده است. دلاواله ایتالیایی که در زمان شاه عباس در ایران

1. Babaie

2. Babaie, Sussan, Kathryn Babayan, Ina Baghdiantz-mcCabe and Massumeh Farhad, *Slaves of the Shah New Elites of Safavid Iran*, I.B. Tauris & Co Ltd, Landon and New York, 2004.

۳. بابایی، سوسن، کاترین بابایان، اینا باغدیان‌تس - مک‌کیب و معصومه فرهاد، *غلامان خاصه: نخبگان نوحاسته دوران صفوی*، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۰ش.

۴. آژند، یعقوب، «علی‌قلی بیگ جبه‌دار کتابدار»، در *هنرهای زیبا*، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۲، صص ۸۳-۹۲.

۵. حسینی، مهدی، «شاهنامه قرچقای خان (شاهنامه وینور)»، در *هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی*، ش ۴۵، ۱۳۹۰ش، صص ۱۳-۲۱.

۶. ناصحی، ابوذر و سیدمحمد فدوی، «نقش خاندان قرچقای خان در پیشبرد هنرهای مکتوب قرن یازدهم شهر مشهد»، در *هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی*، دوره ۱۹، ش ۳، پاییز ۱۳۹۳، صص ۲۷-۳۸.

حاضر بود، می‌نویسد: واژه «قرچقا»، نام خاص او، به معنی عقاب، همان پرنده شکاری است (دلواله، ۷۲۱/۱). او سردودمان خاندان قرچقای و از ارامنه مسیحی ایروان بود که در کودکی به دست سواران تاتار اسیر شد (فلسفی، ۲۲۳/۱). به نوشته مینورسکی، اسم او به زبان ارمنی کارچیکا بوده است (میرزا سمیعا، ۲۶). با این فرض که واژه قرچقای لقب وی بوده، انتساب وی به خاندان کارچیکا محتمل است؛ زیرا در حکم حکومت قرچقای خان دوم بر مشهد (جنگ منشآت و نثرها؛ جنگ خاتون آبادی، برگ ۱۹۴ب) و نسخه طالع همین قرچقای (قرچقای خان بن منوچهر، کتابخانه ملی، ش ۳۶۱۷/۱ف) و نسخه لمیة اختصاص المنطقه بموضع معین من الفلک (ملاصدرا، ش ۱۷۲۱/۳) نام وی «قرچقای» آمده، همین ضبط در این مقاله مبنا قرار داده شده است.

اسکندریبگ می‌نویسد: «وی از طبقه مسیحیه ایروان بود [که] در کودکی و فتور آن ولایت، به ذل اسیر گرفتار گشته، چون نیکبخت بود در سلک عبید و غلامان خاصه شریفه انتظام یافته» (اسکندریبگ ترکمان، ۱۰۴۰/۳) و چون مورد توجه ویژه قرار گرفت در شمار «غلامان خاصه شریفه» درآمد. او مانند بسیاری از غلامان دیگر با قرآن و احکام شرعی و سایر تعالیم اسلام و به ویژه، مذهب تشیع آشنا و با آداب و فرهنگ ایرانی مانوس بود و از آن متأثر شده بود. فلور نیز به نوعی از آموزش درباری غلامان سخن رانده و نوشته است که پس از مدتی آنها را زیر نظر ناظر بیوتات و در بخش های نظامی به کار می‌گرفته‌اند (فلور، ۱۷۲). بنابراین، قرچقای ابتدا در کارگاه های دربار و زیر نظر ناظر بیوتات مشغول شده است: «چون جوهر ذاتش قابل بود در خدمت اشرف مورد تربیت گشته روزبه‌روز به درجه علیا ترقی می‌کرد و به حسن خدمات منصب قیجاجیگری [سرپرستی خیاط‌خانه] یافت» (اسکندریبگ ترکمان، ۱۰۴۰/۳).

۱-۲- جایگاه قرچقای در امور نظامی؛ از غلامی تا سپهسالاری و حکمرانی

قرچقای چندی بعد به دلیل شایستگی در فنون نظامی به امیری توپخانه و سرداری تفنگچیان رسید (اسکندریبگ ترکمان، ۱۰۴۰/۳).^۱ از زمان ورود رسمی او به واحدهای نظامی اطلاع دقیقی نداریم؛ اما می‌توان پنداشت که او بعد از اتمام آموزش اولیه و ورود به خدمات کارگاهی، با بخش نظامی مرتبط شده و استعدادش در این حوزه مورد توجه شاه و مقامات نظامی واقع شده است. ورود او به سپاه، فصل جدیدی در زندگی او گشود و خدمات ارزنده‌ای برای سلسله صفوی به ارمغان آورد. نام او اولین بار در منابع با عنوان قرچقای غلام در سال ۹۹۹ق در سرکوب مخالفان داخلی شاه عباس در ایالت فارس آمده است

۱- توپچی‌باشی، توپخانه را اداره می‌کرد و عده‌ای زیر نظر وی مشغول به کار بودند و او مسئول انواع ادوات و لوازم مربوط به توپ بود (فلور، ۱۸۸-۱۹۵). سردار تفنگچیان نیز که همان تفنگچی‌آغاسی بود، رکن‌الدوله محسوب می‌شد (همان، ۱۸۴) و مین‌باشی‌ها، یوزباشی‌ها، جارجی‌باشی‌ها و تفنگچی‌ها زیر نظر او بودند و مواجب‌شان توسط وی تعیین می‌شد (همان: نوایی و غفاری‌فرد، ۳۲۵). توپچی‌باشی سالانه ۲۰۰۰ تومان مواجب دریافت می‌کرد (فلور، ۱۹۶).

(منجم‌یزدی، ۱۰۲). از این زمان به مدت ده سال نامی از او نمی‌بینیم تا این‌که در ۱۰۱۰ق و به نقلی ۱۰۱۱ق که باقی‌خان ازبک ولایت بلخ را متصرف و به خون‌خواهی برادرش نامنی ایجاد می‌کرد، شاه عباس سپاهی به فرماندهی علیقلی خان شاملو و قرچقای که عنوان بیک یافته بود، برای مقابله با ازبکان فرستاد (همو، ۲۲۰). از این پس، نام او بیشتر به چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه، در ماموریت دیگری که برای سرکوبی مردم چیچکنو انجام شد، هنگامی که قزلباش‌ها از فرمان شاه سرباز زدند، شاه او را با همه غلامان فرستاد (همو، ۲۳۱). از این زمان، شاه به پاس خدمات قرچقای بیک در این جنگ‌ها امارت توپخانه و فرماندهی تفنگچیان را به وی سپرد و همه غلامان همراه وی را به خدمت توپخانه درآورد (وحیدقروینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ۱۵۰-۱۵۱). شاه بعد از فراغت از مشکلات داخلی و شکست ازبکان در شرق، متوجه غرب شد تا نواحی متصرفی عثمانی را بازپس گیرد. او در مقام فرمانده توپچیان در جنگ با عثمانی‌ها حضور فعال و مؤثری ایفا کرد. شاه در سال ۱۰۱۲ق تبریز را پس گرفت و آن را موقتاً به وی سپرد (اسکندربیک ترکمان، ۶۳۶/۲-۶۴۲) که نشانگر اعتماد شاه و آگاهی از کاردانی او در امر محافظت از قلعه شهر با استفاده از توپچیان و تفنگچیان بود.

شاه در همین سال خواهان بازپس‌گیری ولایات آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و شیروان شد که از زمان پدرش از ایران جدا شده بودند. از این‌رو، قرچقای بیگ را با ذوالفقارخان قرمانلو مأمور بازپس‌گیری قلاع (کهن، کوزه‌چی و جدید) ارمنستان کرد (منجم‌یزدی، ۲۵۶؛ نوایی و غفاری‌فرد، ۱۹۰-۱۹۴). موفقیت آنان سبب شد امیران گرجستان‌های کاختی و کارتلی به اردوی شاه آمده و اظهار فرمان‌برداری کنند (فلسفی، ۹۹۹/۲-۱۰۰۰). در اوایل سال ۱۰۱۳ق چغال‌اوغلی از سوی دولت عثمانی مأمور پس‌گرفتن نواحی از دست‌رفته شد (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۹۵)؛ اما شاه ایران پیشدستی کرد و گروهی از سرداران نامدار ایران از جمله قرچقای بیگ میرتوپخانه و بسیاری دیگر از امرا را همراه الله‌وردی‌خان امیرالامراء، روانه جنگ کرد. این لشکر بسیار سریع خود را به شهر وان، محل استقرار چغال‌اوغلی، رسانید و آن‌را محاصره کرد و به‌ویژه قرچقای بیگ در شکست چغال‌اوغلی نقش مهمی داشت (اسکندربیک ترکمان، ۶۸۳/۲-۶۸۵؛ منجم‌یزدی، ۲۶۴، ۲۸۲-۲۹۳).

او در لشکرکشی ۱۰۱۵ق برای فتح گنجه (اسکندربیک ترکمان، ۷۱۵/۲؛ منجم‌یزدی، ۳۰۴) و گشودن شماخی در رأس تفنگچیان حضور فعال داشت (اسکندربیک ترکمان، ۷۳۲/۲؛ منجم‌یزدی، ۳۲۲). به‌نظر می‌رسد او در ۱۰۱۶ق نطنز را در تیول خود داشت، زیرا ملازمان او در نطنز از شاه که عازم مازندران بود، در اردستان استقبال و در نزدیکی چشمه سفیدآب عمارتی برای او ساختند و از کوهپایه‌های اطراف کاریزی بیرون آورده و به کنار عمارت نوساز شاه رساندند (خوزانی‌اصفهانی، ۴۷۱). او نزد شاه به درجه‌ای از اعتماد

رسید که برای انجام مأموریت‌های ویژه فرستاده می‌شد. او در سال ۱۰۱۸ ق به شروان اعزام شد تا نظر حکام داغستان را که از رفتارهای ذوالفقارخان به تنگ آمده و به ناامنی دست زده بودند، جلب نماید. او محرمانه مامور شد تا ذوالفقارخان را به قتل رساند (اسکندربیک ترکمان، ۷/۲-۸۰۶). ذوالفقارخان که پس از گسترش قلمروش، دست به کشتارهای خانوادگی زده و موجب آزرده‌گی شاه شده بود (منجم‌یزدی، ۳۷۷)، اکنون قصد شورش داشت (فلسفی، ۱/۶۱۲). قرچقای به بهانه دادن نامه شاه به ذوالفقارخان او را در خیمه‌اش ملاقات و با همکاری غلامان به قتل رساند (اسکندربیک ترکمان، ۷/۲-۸۰۷؛ منجم‌یزدی، همانجا). خدمات قرچقای در لشکرکشی به داغستان به گونه‌ای بود که به گفته خوزانی، شاه او را پسر خود می‌خواند: «قرچقای بیگ که غلام عمده پادشاه و قیچاچی و ریش سفید بیست هزار تفنگچی است و اکثر اوقات حضرت‌اعلی می‌فرمودند که قرچقای غلام من نیست، پسر بزرگ منست» (خوزانی اصفهانی، ۵۳۱). همچنین او در سال ۱۰۱۹ ق در دو رویداد دخیل بود: سرکوب کردن مکرری (منجم‌یزدی، ۳۸۶) و ایستادن در برابر حمله احتمالی عثمانی‌ها در مرند (همو، ۳۹۵).

در سال ۱۰۲۴ ق سلطان عثمانی که از معاهده استانبول (۱۰۲۲ ق) ناراضی بود، وزیر خود را برای حمله به ایران فرستاد. او در ۱۰۲۵ ق تحرکاتی در ایروان انجام داد (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۹۷-۱۹۸). به نوشته خوزانی، او که به‌عنوان امیر توپچیان و فرمانده تفنگچیان در بازگشت از لشکرکشی به قریباغ همراه شاه بود (۱۰۲۶ ق)، به سپهسالاری ایران و لقب خانی مفتخر شد و شاه فرمان و خلعت این مقام را برای او به تبریز فرستاد (خوزانی اصفهانی، ۷۴۷). در این زمان عثمانی‌ها تحرکات خود را آغاز کرده بودند (اسکندربیک ترکمان، ۳/۹۲۰). اما قرچقای خان به سرعت ارزروم را غارت و با خاک یکسان و شکست سختی را بر آنان وارد کرد (همو، ۳/۹۲۰-۹۲۲). بیگلربیگی وان نیز نتوانست در برابر او مقاومت کند و او پیروزمانده در تبریز به خدمت شاه رسید (همو، ۳/۹۲۲-۹۲۴).

سلطان جدید عثمانی با شاه وارد مذاکره شد و وفاداری خود به معاهده استانبول (۱۰۲۲ ق) را اعلام کرد (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۹۴). با آنکه ظاهراً صلح برقرار شد، خلیل‌پاشا به سرعت به سوی تبریز حرکت کرد و قرچقای به دستور شاه، به دلیل نداشتن نیروی کافی، تاسیسات آبرسانی و غله و آذوقه‌های سرراه را نابود و عقب‌نشینی کرد (فلسفی، ۱/۲۲۵). هنگامی که شاه از اتحاد امیر کاختی با عثمانی‌ها و سوگند او برای سوزاندن بقعه شیخ صفی به انتقام کلیساهایی که شاه عباس آتش زده بود، آگاه شد به قرچقای خان دستور داد از جنگ رو در رو بپرهیزد و تمام منطقه را خالی از سکنه کرده و بسوزاند (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۹۴-۱۹۵). با وجود این، هنگامی که خلیل‌پاشا پس از تصرف تبریز قصد شیبخون به قرچقای خان در اوجان کرد، او ناچار به مقابله شد و سپاه عثمانی را به شدت شکست داد و خلیل‌پاشا را در رمضان ۱۰۲۷ ق

و اداری به صلح کرد (نوایی و غفاری فرد، ۱۹۵). بعد از این پیروزی، قرچقای به سوی اردبیل حرکت کرد و شاه عباس با جمعی از بزرگان کشوری به استقبال او از شهر بیرون آمدند. شاه در هنگام ملاقات با او از اسب پیاده شده و به او گفت: «آقا جان تو برای من چنان فتح بزرگی کرده‌ای که بزرگ‌تر از آن را از خدا آرزو نکرده بودم. بیا بر اسب من بنشین، تا من مثل شاطری در رکاب تو پیاده حرکت کنم... قرچقای خان بعد از امتناع خود را به پایش انداخت و خود را غلام و جان نثار وی شمرد و به عجز و لابه استدعا کرد که با چنین لطف خارق‌العاده‌ای او را مسخره خاص و عام نفرماید ولی شاه نپذیرفت و او را مجبور کرد بر اسبش بنشیند» (فلسفی، ۲۲۵/۱). پس از این فتح بزرگ، شاه حکومت و امیرالامرای آذربایجان را به او تفویض کرد (اسکندریبگ ترکمان، ۹۳۸/۳) که در سراسر عهد صفوی یکی از برترین امیرالامراها بود. مدت حکومت او در آذربایجان طولانی نبود؛ زیرا بعد از این پیروزی، دولت عثمانی در مذاکرات از حکمرانی او در سرحدات خود اظهار نگرانی کرد. از این رو، شاه عباس برای صلح جو نشان دادن خود و شاید به منظور دور کردن قرچقای از زادگاهش ارمنستان در سال ۱۰۲۸ ق وی را به حکومت ایالت مرزی خراسان که از نظر اقتصادی، سیاسی و دینی مهم و استراتژیک بود، گماشت (فلسفی، ۲۲۵/۱؛ بابایی و دیگران، ۱۳، ۱۲۶). این انتصاب آغازی برای حکومت او و دو نسل از خاندانش در آن سامان شد.

با این همه، در سال ۱۰۳۲ ق دوباره بین ایران و عثمانی بر سر عراق درگیری رخ داد و حضور قرچقای خان مجرب که از وفادارترین و توانمندترین غلامان بود، به شدت احساس شد. شاه وی را فراخواند و بعد از فتح بغداد، مأمور تصرف موصل و کرکوک کرد. او این نواحی را گشود و پیروزمندانه نزد شاه بازگشت (اسکندریبگ ترکمان، ۱۰۰۶-۷/۳). در موردی خاص، قرچقای از فرمان شاه سرپیچید و آن در زمانی بود که شاه وی را مأمور قتل پسرش، صفی میرزا - که به گفته منابع، متهم به توطئه برضد شاه بود - کرد، با التماس و یادآوری الطاف شاه به خود، از این کار معافیت خواست و حاضر شد سرش را از دست بدهد، اما به شاهزاده آسیب نرساند (اولناریوس، ۷۱۶/۱-۷۱۷)؛ زیرا انجام چنین کاری لکه ننگی همیشگی برای او بود و شاید بعدها مورد غضب شاه واقع می‌شد و دودمانش بر باد می‌رفت.

در سال ۱۰۳۳ ق شاه قرچقای خان سپهسالار را همراه برخی از سران و فرماندهان از جمله موراوبیگ گرجی برای آرام کردن گرجستان فرستاد (اسکندریبگ ترکمان، ۱۰۲۱/۳). این گروه حدود ده هزار نفر از گرجیان را به قتل رساندند. موراو که از قتل و غارت یا غیرت گرجی بودن متأثر شده بود، به هوای حکومت بر گرجستان با گروهی از بزرگان گرجستان متحد شد و تصمیم به قتل قرچقای گرفت (اسکندریبگ ترکمان، ۱۰۲۱/۳) و با حيله، قرچقای خان و پسرش امام‌وردی بیگ، یوسف خان، بیگلربیگی شروان و بسیاری از سران و سربازان ایرانی را غافلگیرانه به قتل رساند (خوزانی اصفهانی، ۹۰۲-۹۰۳؛ فلسفی،

۲۲۶/۱). شاه با شنیدن خبر مرگ قرچقای به دست موراو و گرجیان، در صدد انتقام برآمد و لشکری به گرجستان اعزام کرد (فلسفی، همانجا) و برای احترام، جسد وی و پسرش را در صحن امام رضا (ع) که امتیاز ویژه خاندان صفوی بود، دفن کرد (بابایی و دیگران، ۱۶).

در باره خصوصیات ظاهری قرچقای خان در منابع مکتوب اطلاعی وجود ندارد، اما در سمت راست یک نقاشی دو برگی‌ای، که در حدود سال ۱۰۲۴ ق پدید آمده، بر تصویر مردی با جبه قرمز، نام قرچقای خان نوشته شده است. از این تصویر می‌توان پی برد که او مردی تنومند، قد بلند و با سبیل چخماخی بوده است (بابایی و دیگران، ۱۲۵-۱۲۶). خصوصیات اخلاقی او را صداقت، درستکاری، راستی، وفاداری، کاردانی (فلسفی، ۲۲۳/۱)، شجاعت، مصمم بودن در کار و بی‌باکی و بی‌قراری در جنگ (دلواله، ۷۲۱/۱) نوشته اند. میزان استواری و شهامت وی در میدان جنگ به اندازه‌ای بود که شاه او را به مزاح «دیوانه» خطاب می‌کرد (همان). چنان‌که در جریان مذاکرات صلح با عثمانی در ۱۰۲۷ ق شاه برای اینکه نشان دهد از جنگ ابایی ندارد به سفیر عثمانی گفت: «بیچاره‌های بدبخت! عقاب دیوانه‌ام را بر سر شما نازل خواهم کرد تا تکه تکه تان کند» (همان).

قرچقای در طول خدمت از اعطای منصب و لقب از سوی شاهان صفوی که مرسوم و نشانه مرحمت ویژه به امرا دانسته می‌شد (برن، ۴۱)، برخوردار بود و چنان‌که گذشت، ابتدا در بیوتات شغل قیج‌اجیگری داشت. او از حدود ۹۹۹ ق وارد ارتش شد.^۱ اولین لقب قرچقای، بیگ بود. این لقب به کسانی داده می‌شد که در آینده به امیری می‌رسیدند (رهربرن، ۲۸). وی حدود دوازده سال بیگ بود. سپس به پاس خدمات شایان و خاص به لقب خان مفتخر شد. قرچقای خان از ۱۰۲۶ ق تا زمان مرگش در ۱۰۳۳ ق به سپهسالاری سپاه ارتقا یافت. گویا شاه مقام سپهسالاری را از سال ۱۰۲۲ ق، زمان مرگ الله‌وردیخان، به کسی نداده بود (فلسفی، ۲۲۴/۱). قرچقای اندکی بعد مقام بیگلربیگی آذربایجان و سپس حکومت مشهد را به دست آورد و تا زمان کشته شدنش حاکم آن جا بود. مقام بیگلربیگی مشهد تا دو نسل بعد از او در بین اولادش موروثی شد. علاوه بر مقامات ذکر شده، گویا وی منصب راهداری را نیز برعهده داشته است. او در این مقام با انگلیسی‌ها به واسطه نپرداختن حق راهداری اختلاف پیدا کرد (دلواله، ۱۰۲۵/۲-۱۰۲۶). مقام او نزد شاه چنان رفیع بود که افزون بر اعطای بیگلربیگی خراسان به اولادش، لقب خان نیز به آنان داده شد.

۱-۳- همراهی با شاه در اقدامات فرهنگی و عمرانی

۱. گویا قرچقای پس از قیج‌اجیگری و ورود به سپاهگیری، قوللرآقاسی شده است. هیچ‌یک از منابع به این منصب او اشاره نمی‌کنند؛ اما از آنجا که در سال ۱۰۱۱ ق عنوان بیگ یافت و بعد از شکست دادن ازبکان، میرتوپخانه و سردار تفنگچیان شد و همه غلامان تحت امر وی به خدمت توپخانه درآمدند و همچنین با توجه به آنکه رئیس غلامان قوللرآقاسی بود و اعضای آن عمدتاً از مردم گرجی و قفقازی بودند، می‌توان گفت قرچقای خان این منصب را عهده‌دار بوده است. با این‌همه، برخی بدون استناد به منبع یا دلیلی، او را صاحب این مقام دانسته‌اند (نوابی و غفاری‌فرد، ۳۱۱).

قرچقای که از کودکی همراه با شاهزادگان و بزرگ‌زادگان دربار بود، شایستگی‌هایی نشان داد که علاوه بر رابطهٔ ارباب - بندگی با شاه عباس، موجبات صمیمیت با او را فراهم کرد و با وجود خدمت در بیوتات سلطنتی وارد سپاه شد و مراتب نظامی را گذراند. وفاداری او در همهٔ زندگی و دفع دشمنان خارجی و مخالفان داخلی بر شاه و اطرافیان به اثبات رسید. او سرسپردگی به شاه را در الگوهای فرهنگی هم نشان داد. قرچقای در جریان تخصیص برخی موقوفات، شاه را همراهی کرد. شاه طی این اقدام چند بنای اطراف نقش جهان را وقف چهارده معصوم کرد؛ قرآن‌ها و آثار دینی از جمله کتب فقه، حدیث و تفسیر را به حرم امام رضا(ع) در مشهد تقدیم کرد تا این شهر به قطب مذهبی و شیعی تبدیل گردد. وی همچنین کتب غیردینی و مجموعه‌ای از طلا، جواهرات، قالی و چینی‌آلات نفیس را به بقعهٔ شیخ‌صافی در اردبیل تقدیم کرد تا موقعیت و جایگاه آن‌جا را نیز حفظ کرده باشد (بابایی و دیگران، ۱۲۲). قرچقای نیز با اهدای مجموعهٔ بیست و نه پارچهٔ چینی‌آلات در این اقدام سیاسی - فرهنگی سهم مهمی ایفا کرد. این مجموعه بعد از ظرف‌های شاه‌عباس بزرگترین مجموعهٔ اهدایی بود. این ظرف‌ها از نوع چینی آبی و سفید مینگ در اوایل قرن ۱۵ق/۱۵م و مشتمل بر کاسه و بشقاب‌های مزین به نقش شاخهٔ تاک و گل داودی و گل صد تومانی در ابعاد کوچک و متوسط بود. علاوه بر این، در میان این هدایا، چهار ظرف فوق‌العاده و کم‌نظیر مشهور به می‌پینگ و یک بطری پیازی شکل بزرگ به نام یوهو چون‌پینگ نیز دیده می‌شد (همو، ۱۲۳). از بارزترین ویژگی‌های این مجموعهٔ مرغوب که در موزهٔ ایران باستان نگهداری می‌شوند و روی آن‌ها نام «قره چقای‌خان» نوشته شده، هماهنگی صوری و بصری آن‌ها است (همان). انگیزهٔ اصلی قرچقای از مشارکت در موقوفه‌های شاه معلوم نیست؛ اما گویا او علاوه بر سرسپردگی به شاه، قصد داشت پشتیبانی خود را از اقدام سیاسی فرهنگی شاه نشان دهد. شاید این گونه کارها از سوی غلامانی که از شبکهٔ اجتماعی - سیاسی بومی خود جدا شده بودند، در راستای جذب شدن آنان در هویت اسلامی بود که پیشتر از سوی شاه به آنان بخشیده شده بود (بابایی و دیگران، ۷). همچنین حمایت آنان از هنرها و ساخت بناها و راه‌ها را «تلاشی برای ایجاد تصویر مثبت [از خود] و تسکین» احساساتی دانسته‌اند که قدرت‌یابی آنان در ایرانیان و قزلباشان رقیب آنان بر می‌انگیخت (همو، ۳۱). پیوند بین او و شاه دو طرفه بود و شاه به‌زودی به او لقب «مقرب الحضرة» داد که تنها به نزدیکانش اختصاص داشت (همو، ۱۲۵). اعطای مقامات نظامی همراه با بیگلربیگی ایالات مرزی مانند آذربایجان و مشهد از نگاه ویژهٔ شاه به او حکایت دارد. از دیگر نشانه‌های اعزاز قرچقای توسط شاه آن بود که همراه برخی از بزرگان دستور یافت بنایی در محلهٔ چهارباغ و در اطراف کاخ سلطنتی بسازد (همو، ۸۸). همچنین او باغی به مساحت تقریبی بیست و پنج هزار زرع در محلهٔ چهارباغ بالا داشت (جابری انصاری، ۳۶۰) که گویا مکان اقامت و خانه‌باغ او بوده است. گفته می‌شود

علاقه مندی او به ظروف چینی و یا رونق مذهبی و تجاری شهر مشهد در زمان حکومت طولانی او و فرزندانش سبب احیای هنر سودآور سفالگری و چینی سازی در این شهر گردد (بابایی و دیگران، ۱۲۷).

۲- نقش سیاسی و فرهنگی پسران قرچقای

قرچقای چهار پسر داشت: امام وردی، منوچهر، علی قلی و محمدعلی.

۲-۱- امام وردی (د. ۱۰۳۳ ق)

درباره امام وردی اطلاعات چندانی در دست نیست. چنان که پیشتر گفته شد، وی در سال ۱۰۳۳ همراه پدرش توسط گرجیان کشته شد. از این رو، می توان پنداشت که وی نظامی بوده است. در جریان لشکرکشی خلیل پاشا و شکست مفتضحانه او، شاه عباس قرچقای را مأمور کرد تا مراقب حرکات وی در زمان عقب نشینی باشد. قرچقای خان تا مرند او را تعقیب کرد (فلسفی، ۱۰۵۱/۲-۱۰۵۲) و پسرش را به اردبیل فرستاد تا شاه عباس را از رفتن خلیل پاشا آگاه کند (دلواله، ۸۲۶/۱-۸۲۷). با توجه به قرینه همراهی امام وردی با پدر در جنگ گرجستان، شاید این پسر همان امام وردی بوده باشد که در جنگ های ایران و عثمانی شرکت داشته است. گزارش دیگر به دفن او همراه پدر در جوار حرم امام رضا (ع) در مشهد مربوط است (بابایی و دیگران، ۱۶). این احترام به امام وردی از سوی شاه، ادعای حضور فعال او در جنگ با عثمانی را تقویت می کند.

۲-۲- منوچهرخان (د. ۱۰۴۵ ق)

از رویدادهای جسته و گریخته می توان پی برد که منوچهرخان که ابوالفتح لقب داشت (همو، ۱۲۷)، از برادرانش، علی قلی و محمدعلی، بزرگ تر بوده است (نک: طهرانی، ۴۱؛ طباطبایی، ۲۳۵/۲؛ بابایی و دیگران، ۱۲۷). خوزانی اصفهانی او را از «تربیت یافتگان این دودمان» خوانده «که داخل اویماقات و ارباب قلم» بوده و گاه به سرودن مصرعی نیز می پرداخته اند (ص ۹۹۵)؛ بنابراین، او شخصیت دوگانه نظامی و فرهنگی داشته است. او پس از مرگ پدر، به بیگلربیگی خراسان برگزیده شد (بابایی و دیگران، ۱۲۷). شاید این انتصاب نیز بتواند ارشدیت منوچهر نسبت به دو برادرش را اثبات کند. او قبل از مفتخر شدن به مقام بیگلربیگی و لقب خانی، از سال ۱۰۳۱ ق تا سال ۱۰۳۳ ق در مقام یوزباشی خاصه شریفه و با لقب بیگ و نیز در مقام حاکم قزوین (در سال ۱۰۲۹ ق از آن عزل شد) به شاهان صفوی خدمت کرده بود (اسکندر بیگ ترکمان، ۹۶۲/۳؛ خوزانی اصفهانی، ۷۹۵؛ وحیدقزوینی، تاریخ جهان آرای عباسی، ۲۰۲). تاریخ دقیق اعطای لقب خان به او معلوم نیست اما گویا همزمان با رسیدن به حکومت خراسان و بیگلربیگی مشهد به خانی مفتخر شد. وی در حدود سال های ۱۰۳۳-۱۰۴۵ ق به مدت دوازده سال حاکم

مشهد بود. علاوه بر این، مدتی نیز حکومت دورن و خوبشان را داشت (طهرانی، ۴۱۱). سرانجام منوچهر در سال ۱۰۴۵ق به زخم تیر ازبکان از دنیا رفت (بیجن قصه‌خوان، ۸۹-۳۸۸).

از حوادث سیاسی دوران حکمرانی او بر مشهد باید به لشکرکشی‌های مکرر ازبکان به این دیار اشاره کرد. در سال ۱۰۳۹ق و بعد از جلوس صفی، ازبکان به خراسان حمله کردند. منوچهر خان به مقابله شتافت و آن‌ها را شکست سختی داد. این امر توجه شاه را به او را جلب کرد (شاملو، ۲۱۰/۱). در همان سال اسفندیار خان و برادرش ابوالغازی خان، شرق ایران را از دو جبهه مورد تهاجم قرار دادند. منوچهر همراه بیگلربیگی مرو قوای آنان را به سختی در هم شکست (وحیدقزوینی، همان، ۲۲۵-۲۲۶). در سال ۱۰۴۴ق عبدالعزیز خان ازبک، خراسان را عرصه تاخت و تاز خود قرار داد. منوچهر خان در این جنگ از ناحیه زانو چنان زخمی برداشت که سال بعد درگذشت و فرزند او با عنوان قرچقای خان دوم به حکومت خراسان رسید (همان، ۲۲۷، ۳۲۸؛ بیجن قصه‌خوان، ۳۸۹).

منوچهرخان و پشتیبانی از مکتب هنری خراسان: منوچهرخان نزد اهل علم، هنر و ادب به حکیم معروف بود و از وی به‌عنوان شخصی صاحب فضل و کمال (مدرسی طباطبایی، ۲۳۵/۲) و در شمار علما (طهرانی، ۴۱۱) یاد می‌شد. گویا از ملا محمدتقی، مجلسی اول، اجازه روایت داشته و این اجازه‌نامه در پایان نسخه‌ای از کتاب من لایحضره الفقیه آمده است (همان). او به اهل قلم توجهی ویژه داشت؛ به‌گونه‌ای که میرزا برخوردار ترکمان فراهی یکی از منشیان وی بود (ترکمان‌فراهی، دیباچه، ۱۴). وی حدود سه سال نزد منوچهر بود و تحریر اول داستان‌هایش را به او تقدیم کرد. این تحریر در جنگ منوچهر با ایل چمشگزک به غارت رفت (همان). حضور منوچهر در مشهد که از سال‌ها قبل زمینه رشد آن آغاز شده بود (یحیائی، «ابراهیم میرزا صفوی») با خدمات شایان توجه او در زمینه فرهنگی و هنری همراه بود. وی از پیشروترین مشوقان هنر کتاب‌آرایی (بابایی و دیگران، ۱۳۰) و حامی ترجمه و تصحیح دو نسخه نفیس شد. یکی ترجمه کتاب الحشایش دیسکوریدس، گیاه‌شناس و جانورشناس یونانی، بود که در حدود سال ۱۰۵۰ق توسط مهرا بن منصور بن مهرا بن عربی ترجمه شده بود. منوچهرخان این کتاب را جهت بازنویسی در اختیار خوشنویس زبده آن زمان، محمدباقر حافظ، قرار داد و نگارگرانی مانند ملک‌حسین اصفهانی نیز تصاویر آن را بازنگاری کردند. این کار هنری و علمی در ۸۳۳ صفحه نگاره‌رنگی در رمضان ۱۰۳۸ق به پایان رسید (ناصری و فدوی، ۲۷-۳۱). دومین کتاب، صور الکوکب عبدالرحمن صوفی بود. منوچهرخان حسن بن سعد قاینی را مأمور استنساخ کتاب کرد و نگارگری تصاویر ستارگان در آن را نیز به قلم استاد مالک‌حسین سپرد (بابایی و دیگران، ۱۲۷-۱۲۸). علاقه او به نجوم موجب شد که وی در زایچه‌نویسی و طالع‌بینی از چنان تبحری برخوردار شود که کتابی در این زمینه به نام فرزندش قرچقای خان دوم بنویسد.

نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی تهران موجود است (قرچقای خان بن منوچهر، نسخه خطی شماره ۳۶۱۷/۱ ف). به احتمال فراوان، نگارش یا سفارش تولید اسکندرنامه نقالی به‌عنوان یکی از کتاب‌های مفصل در زمینه قصه‌های عامیانه کار اوست و گویا اصل آن به نظم یا نثر بوده است (ذکاوته قراگزلو، ۱۳۳۶). این اثر مشتمل بر پاره‌ای از حوادث تاریخ ایران باستان، برخی از روایات شاهنامه، شرحی از عیاران، جادوگری‌ها، معجزات و غیره است و موجبات سرگرمی را فراهم می‌کرد و حاوی نکات اخلاقی بود (همو، مقدمه و متن). مصحح در اهمیت این کتاب و اقدام منوچهرخان می‌گوید: «تأثیرات اسکندرنامه نقالی بر داستان‌پردازی ایران در قرن‌های اخیر، بسیار وسیع و به‌گونه‌ای در زمینه‌سازی رمان تاریخی مشخصاً مؤثر بوده است و بدین‌گونه منوچهرخان حکیم در زنجیره رمان‌های تاریخی نیز حلقه‌ای استوار خواهد بود» (ذکاوته قراگزلو، ۱۳۳۷). او علاوه بر نقش‌آفرینی هنری و فرهنگی، در زمینه اعتلای طب، نجوم و ادب نیز مؤثر بوده و کار او افزون بر ذوق هنری این خاندان، آمادگی مشهد آن زمان را نیز برای انجام فعالیت‌های هنری و فرهنگی نشان می‌دهد.

۲-۳- علی قلی بیگ (۱۰۲۰- پس از ۱۰۹۷ق)؛ عالم شیعی

علی قلی بیگ در سال ۱۰۲۰ق چشم به جهان گشود (علی قلی بن قرچقای خان، ۸-۱۷). او در علوم زمان از جمله عرفان و فلسفه از سرآمدان روزگار بود و آثار زیاد و حجیمی به یادگار گذاشت (ذکاوته قراگزلو، ۱۳۵). او مقدمات ادب را در اصفهان فراگرفت و زیر نظر علمای بنامی چون آقا حسین خوانساری و شمسای گیلانی حکمت، فلسفه و عرفان آموخت و فقه و حدیث را از مجلسی اول فراگرفت (ترکمانی قمی، ۱۱۰) و چنان پیش رفت که در سال ۱۰۴۹ق به منصب رسمی کتابداری دربار صفوی برگزیده شد (خواجگی اصفهانی، ۲۸۶؛ اسکندریبگ‌ترکمان، ۲۴۷). از او آثار گوناگونی برجای مانده است: خزائن جواهر القرآن، ایمان الکامل، شرح اثولوجیا، احیاء الحکمه، فرقان الرأین، مزامیر العاشقین، التعليقات، التمهیدات، التنقیحات، سبعة السماویه (طهرانی، ۴۱۰-۴۱۱)، الاربعون حدیثاً، ایمان و کفر، زبور العارفین و براق العاشقین، شوق‌نامه عباسی، رساله فی الصلوات، رساله در علم اجمالی و تفصیلی پرودگار و عقول و نفوس، رساله فی العلم، کمال محمدی، مرآت الوجود و الماهیه، منطق، نفس انسان و مجموعه‌ای از سه رساله فلسفی شامل مبادی آراء اهل مدینه فاضله فارابی، رساله نفس ارسطو و صنایع میرفندرسکی که به خط او در کتابخانه دانشگاه تهران وجود دارد و وی بر آن‌ها حاشیه نوشته است (مدرسی طباطبایی، ۲۳۶/۲-۲۴۰). بنابراین، وی تمام عمر خود را صرف یادگیری و نوشتن کرده است. او به پیروی از استادش ملارجب‌علی از مخالفان ملاصدرا بوده است (علی قلی بن قرچقای خان، ۱۸). علاوه بر کتابداری دربار صفوی مدتی نیز تولیت آستان حضرت معصومه (ع) را برعهده داشت (مدرسی طباطبایی، ۲۴۳/۱)؛

ترکمانی قمی، ۱۱۱؛ نصرآبادی، ۴۱). بی‌گمان میزان علم و تبحر علی‌قلی بیگ در علوم دینی و جایگاه اجتماعی و خانوادگی اش در این انتصاب بی‌تأثیر نبوده است. درباره سال دقیق درگذشت او اطلاعی نداریم و تنها می‌دانیم تا سال ۱۰۹۷ق زنده بوده است (ترکمانی قمی، ۱۰۹؛ علی‌قلی بن قرچقای خان، ۱۷).

۲-۴- محمدعلی

محمدعلی کوچک‌ترین پسر قرچقای بود. جز آنکه پسری به نام شیخ محمدکاظم ترکمانی داشته، اطلاع چندانی از او در دست نیست (طهرانی، ۴۱۱).

۳- نوادگان قرچقای خان اول

نوادگان قرچقای از نامداران روزگار خود بوده و هر کدام به فراخور محیطی که در آن تربیت یافته بودند، مسیر پدران را پیموده‌اند. فرزندان علی‌قلی پیگیر مسایل مذهبی و پسران منوچهر در مسیر حکمرانی و هنر و پشتیبانی از آن قدم برداشتند.

۳-۱- قرچقای خان دوم (۱۰۳۶- پس از ۱۰۷۵ق)

قرچقای خان دوم پسر منوچهرخان، حکمران خراسان، در ۱۷ محرم ۱۰۳۶ق به دنیا آمد (منوچهر بن قرچقای، ۴). بعد از مرگ پدرش، حکومت خراسان در دو دوره به وی واگذار شد. دوره اول حکومتش همراه با عنوان بیگلربیگی، بلافاصله بعد از مرگ پدرش آغاز شد. در آغاز و بلافاصله بعد از جلوس عباس دوم در ۱۰۵۲ق از سوی او همراه بیرام‌علی خان، حاکم نیشابور، مأمور قتل رستم خان سپهسالار شد (وحیدقزوینی، عباسنامه، ۴۸؛ همو، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ۳۷۹-۳۸۳). در همان سال امام‌قلی خان، والی ازبک ترکستان که جهت بازگرداندن قدرت از مسیر مشهد به دربار ایران می‌رفت، مورد استقبال باشکوه قرچقای قرار گرفت (شاملو، ۲۷۱/۱-۲۷۲؛ بیجن قصه‌خوان، ۴۲۵). در سال ۱۰۵۳ق شاه قرچقای دوم را علی‌رغم خوش‌خدمتی‌هایش به دلیل غرور و ظلم به مردم، از حکومت خراسان عزل و مرتضی‌قلی خان قاجار، بیگلربیگی مرو را بر جای او نشانید (شاملو، ۲۸۳/۱)؛ اما مدت عزل او طولانی نبود و در سال ۱۰۵۵ق که مرتضی‌قلی به سپهسالاری منصوب شد، دوباره به حکومت خراسان بازگشت (وحید قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ۴۳۶؛ شاملو، ۲۹۶/۱). این دوره از حکومت او بر خراسان تا سال ۱۰۷۵ق بیست سال به طول انجامید و در این سال، به دلیل رفتارهای ناشایست برای همیشه از حکومت خراسان عزل شد (وحید قزوینی، عباسنامه، ۳۳۰) و دست‌خاندان او از حکومت مشهد کوتاه شد.

زندگی هنری و فرهنگی قرچقای دوم: او که در محیط فرهنگی خراسان در دوره حکمرانی پدرش نشو و نما یافته بود، اقدامات ارزنده‌ای در این راستا انجام داد. در دوره حکومت یکساله‌اش، کتاب‌آرایی فرهاد و

شیرین وحشی بافقی را به نقاشانی مانند محمد قاسم سفارش داد (بابایی و دیگران، ۱۳۰). در دوره دوم حکومت «بلند پروازانه‌ترین طرح هنری خود»، یعنی کتاب‌آرایی نسخه‌ای از شاهنامه فردوسی، را به کمک نگارگران و خوش‌نویسان مشهدی و غیرمشهدی دربارش مانند مالک‌حسین، محمدیوسف، محمد قاسم و پسر مالک‌حسین به نام محمدعلی (همان، ۱۳۱-۱۳۲؛ حسینی، ۱۵) به انجام رساند که با ارزش‌ترین شاهنامه سده یازدهم است (حسینی، ۱۴). اصل این کتاب که اکنون در کاخ وینزور انگلستان است در ربیع‌الثانی سال ۱۰۵۸ ق در کتابخانه قرچقای خان دوم با ۱۴۸ نقاشی به اتمام رسید و الهام‌بخش کارهای بعدی شد (بابایی و دیگران، ۱۳۲). گویا فعالیت‌های هنری و فرهنگی منوچهر و قرچقای خان دوم در مشهد با سبک دربار مرکزی متفاوت بود و «به‌جای پشتیبانی از نقاشانی نظیر شفیع یا شیخ‌عباسی که کارهای تک صفحه‌ای آن‌ها در دربار مورد علاقه افراد خاصی قرار داشت، بر تصویرسازی کتاب‌های تاریخی، علمی و ادبی تأکید کرده و در این مسیر مکرراً به گروهی کوچک از هنرمندان که سبکی متفاوت از تصویرگری را ارائه می‌کردند، سفارش می‌دادند. برخلاف قزلباش‌ها در اواخر قرن ۱۰ ق، خاندان قرچقای نه از سبک دربار تقلید می‌کردند و نه برای به‌کارگیری هنرمندان درباری با دیگران رقابت می‌کردند. می‌توان اینگونه استدلال کرد که منابع تصویری اروپایی یا هندی موجود در اصفهان به راحتی در مشهد در دسترس نبوده است یا این‌که قرچقای خان و نوادگان وی مجبور بوده‌اند تا در راستای حمایت از هنرهای مکتوب به استعدادهای سنتی و محلی تکیه کنند» (ناصحی و فدوی، ۳۷). البته به موازات پیشرفت سبک هنری دربار، شیوه و سنت هنری آن‌ها نیز پیشرفت کرد و موجبات گسترش زبان تصویر را دوران‌های بعد فراهم کرد (همان). علاوه بر اقداماتی که قرچقای دوم در مشهد به ثبت رساند، گویا در زمان شاه صفی نیز مدرسه‌ای در اصفهان بنا کرد (هنرفر، ۶۲۰).

۳-۲- مهدی‌قلی خان (۱۰۵۵- پس از ۱۱۲۳ ق)

مهدی‌قلی خان فرزند علی‌قلی بن قرچقای در ۲۱ رمضان ۱۰۵۵ ق به دنیا آمد و در قم نشو و نما یافت. او در علوم دینی تبحر داشت و در عرصه اجتماعی، افزون بر بنای مدرسه و بازار، تولید آستانه حضرت معصومه (ع) را نیز عهده‌دار بود (شیرازی، ۸). او پس از نشو و نما در قم، به تحصیل علوم پرداخت (نصرآبادی، ۴۱). نصرآبادی نوشته است: «... صفات او محتاج به تقریر نیست. مجماً مشارالیه جوان قابل است در نهایت دل‌چسبی، چنانچه به خاطری که نشست بیرون نمی‌رود» (ص ۴۱). پدرش کتاب «منطق» خود را به نام او نوشته بود (مدرسی طباطبایی، ۲/۲۴۰). مهدی‌قلی خان شعر نیز می‌سرود و «صفا» تخلص می‌کرد. نصرآبادی نمونه‌های شعر او را در تذکره خود آورده است (ص ۴۱). وی مانند پدرش تولید آستان حضرت معصومه (ع) را در زمان شاه سلطان حسین یا شاه سلیمان بر عهده داشت

(مدرسی طباطبایی، ۱/۲۴۴). او کتاب سماء الأسماء را در لغت عربی به زبان فارسی نوشت (همان). گویا او به علم احکام النجوم نیز علاقه داشت؛ زیرا در نسخه‌ای که مشتمل بر چند رساله است، اطلاعاتی درباره تاریخ و مکان تولد و همچنین زایچه و طالع‌بینی خانواده‌اش نگاشته است. او در این جا زایچه پنج‌پسر و چهار دختر خود را آورده است (شیرازی، ۱۴-۱۸). از دیگر کارهای فرهنگی و هنری وی، می‌توان به ساخت مدرسه‌ای به نام مدرسه خان در قم اشاره کرد. این مدرسه در سال ۱۱۲۳ق با چهار حجره بنا شد و به تدریج و با گذشت زمان رو به ویرانی نهاد تا این‌که آیت‌الله بروجردی آن را در سه طبقه در ۱۳۷۹ق تجدید بنا کرد و اکنون یکی از مدارس مورد توجه طلاب است (نک: علی‌قلی بن قرچقای خان، ۱۹). او هم‌زمان با ساخت مدرسه، به ساخت بازارچه‌ای معروف به «بازارچه گذر خان» نیز همت کرد (ترکمانی قمی، ۱۱۱؛ «گذر خان؛ یک معبر و هزار داستان»، ۶-۷). قبر مهدی قلی‌خان در حجره کنار راهرو ورودی مدرسه او جای داشته است (مدرسی طباطبایی، ۲/۲۴۱). او علاوه بر کتابی که سند وقف‌نامه در آن آمده، بیست و نه جلد دیگر از خزائن جواهر القرآن را به مدرسه خود تقدیم کرد و طبق سند وقف، تولیت کتاب‌های وقف شده را به فرزندش حیدرقلی بیگ سپرد (همو، ۲/۲۴۱-۲۴۲).

۳-۳- شیخ محمدکاظم ترکمانی

شیخ محمدکاظم ترکمانی پسر محمدعلی و نوه قرچقای خان اول بود. از قرائن پیداست که از علمای دوران بوده است؛ زیرا نقل شده که وی کتاب سبعة السماویة عموییش علی‌قلی را در ۱۰۷۰ق استنساخ کرد و بر آن حاشیه نوشت (طهرانی، ۴۱۱؛ ترکمانی قمی، ۱۱۰) و آن را در سال ۱۰۷۵ق وقف کرد (ترکمانی قمی، همانجا).

۴- نتیجه‌های قرچقای خان اول

چنان‌که گفته شد، مهدی قلی‌خان زایچه ۹ فرزندش را در نسخه مذکور آورده است. اسامی این نه تن چنین است: فتحعلی، رضاقلی بیگ، حسینقلی، حیدرقلی بیگ، علیقلی، خیرالنساخانم، مهین بانوخانم، بیگم‌جان خانم، نورجهان خانم (شیرازی، ۱۴-۱۹).

نتیجه

در پی تغییر سیاست طهماسب و به پیروی از او، شاه عباس از تکیه بر نیروی قزلباشان به غلامان خاصه و از صوفیان به فقهای شیعه، افراد و خاندان‌های جدیدی در این دوره ظهور یافتند. خاندان قرچقای یکی از این خاندان‌های پرنفوذ و ثروتمند بود. رشد این خاندان در دربار که از اواسط دوره صفوی آغاز شد،

در پی این رویکرد صفویان یعنی سیاست به‌کارگیری غلامان مسیحی اسیرشده در جنگ‌ها و گرواندن آن‌ها به اسلام و تشیع پدید آمد. سرسلسله این خاندان، قرچقایخان از همسالان شاه‌عباس، مانند هموعان گرجی و قفقازی خود، مورد توجه شاه طهماسب و شاه عباس قرار گرفت و تربیت شد و از طریق سه دهه خدمات اداری و جانفشانی نظامی به بالاترین سطوح اجتماعی رسید. او در مناصب مهم و کلیدی اداری - نظامی قیاجیگری و امیری توپخانه و سرداری تفنگچیان (۱۰۱۱-۱۰۲۶ق) خدمت کرد و به سپهسالاری قوای نظامی (۱۰۲۶-۱۰۳۳ق) و بیگلربیگی دو ایالات مهم و مرزی ایران یعنی آذربایجان در همسایگی عثمانی و خراسان و حکومت مشهد در مجاورت ازبکان رسید. او با پیروی از الگوی شاه در وقف چینی آلات بر مزار جد صفویان در اردبیل، چهره‌ای فرهنگی از خود به نمایش گذاشت. جایگاه بلند رهبری سیاسی و نظامی او و موروثی شدن حکومت مشهد برای فرزند او منوچهرخان و نواده او قرچقایخان دوم و واگذاری منصب کتابداری دربار و تولیت حرم حضرت معصومه به پسر دیگرش، علی‌قلی بیگ، از سوی صفویان منزلت برجسته آنان را نزد شاهان این حکومت نشان می‌دهد و حاکی از توفیق ایشان در ایفای نقش مرجعیت در مناصب مختلف اداری و سیاسی - نظامی است. برخی از افراد این خاندان، به ویژه منوچهرخان و فرزندش قرچقایخان دوم و علی‌قلی بیگ، افزون بر مناصب نظامی و اداری در جایگاه‌های علمی و مذهبی نیز از سرآمدان روزگار خود و از پشتیبانان فرهنگ و هنر به ویژه در خراسان و قم بودند. تالیف کتاب‌هایی با صبغه مذهبی و حماسی و در علوم مانند تنجیم و حکمت و حمایت از نگارگری و کتاب‌آرایی نسخه‌های خطی مانند شاهنامه فردوسی و ساخت خان، گذر و باغ در قم و اصفهان از دیگر فعالیت‌های گسترده آنان بود. عنوان بیگ، خان، خانم و شیخ در پسوند یا پیشوند اسامی اعضای این خاندان نشانگر نفوذ سیاسی و اجتماعی آنان در نیمه دوم دوره صفویه و اوایل دوره افشاریه است.

فهرست منابع

- آل داود، سیدعلی، «ابراهیم میرزا صفوی»، در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- آژند، یعقوب، «علی‌قلی بیگ جبه‌دار کتابدار»، در هنرهای زیبا، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۲ش، صص ۸۳-۹۲.
- اسکندربیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲ش.
- اولناریوس، آدام، سفرنامه اولناریوس، ترجمه حسین کردبچه، شرکت کتاب برای همه، بی‌تا، ۱۳۶۹ش.
- بابایی، سوسن، کاترین بابایان، اینا باغدیان‌تس - مک‌کیب و معصومه فرهاد، غلامان خاصه: نخبگان نوحاسته دوران صفوی، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۰ش.
- بیجن قصبه‌خوان، تاریخ رستم خان، چاپ جیورجیو روتا، آکادمی علوم اتریش، وین، ۲۰۰۹م.

شماره ۱۰۰	تاریخ و فرهنگ	۱۵۰
	ترکمان فراهی، برخوردار بن محمود، شمسه و قهقهه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶ ش.	
	ترکمانی قمی، علی قلی خان بن قرچقای خان، «زبور العارفین، تحقیق علی اوسط عبدالعلی زاده (ناطقی)»، در علوم قرآن و حدیث، دفتر یازدهم. بی تا.	
	جابری انصاری، میرزا حسن خان، تاریخ اصفهان و ری، عمادزاده، اصفهان، ۱۳۲۲ ش.	
	جنگ منشات و ثرها (جنگ خاتون آبادی)، نسخه خطی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ش ۱۲۸۰۳-۵، برگ ۱۹۴ ب.	
	حسینی جنابذی، میرزایبگ بن حسن، روضه الصفویة، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجده، بنیاد موقوفات افشار، تهران، ۱۳۷۸ ش.	
	حسینی، مهدی، «شاهنامه قرچقای خان (شاهنامه وینزور)»، در هنرهای زیبا؛ هنرهای تجسمی، ش ۴۵، ۱۳۹۰ ش، صص ۲۱-۱۳.	
	خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، خلاصه السیر، علمی، تهران، ۱۳۶۸ ش.	
	خوزانی اصفهانی، فضل بیگ، افضل التواریخ (مجلد سوم در تاریخ پادشاهی شاه عباس کبیر، به کوشش کیومرث قرقلو، با مقدمه کیومرث قرقلو و چارلز ملویل، گیب، کمبریج، ۲۰۱۵ م.	
	دلاواله، پیتر، سفرنامه دلاواله، ترجمه محمود بهرروزی، قطره، تهران، ۱۳۸۰ ش.	
	ذکاوتهی قراگزلو، علیرضا، «منوچهرخان حکیم کیست؟» در آینه میراث، ش ۳۹، سال پنجم، زمستان ۱۳۸۶ ش، صص ۱۳۱-۱۳۷.	
	رهربرن، میشل کلاوس، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹ ش.	
	شاملو، ولی قلی، قصص الخاقانی، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ش.	
	طهرانی، آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعه، فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.	
	علی قلی بن قرچقای خان، رساله ای در بیان علم اجمالی و تفصیلی واجب تعالی، تصحیح محمد اکوان، نور الثقلین، تهران، ۱۳۷۸ ش.	
	فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، به کوشش فرید مرادی، نگاه، تهران، ۱۳۹۱ ش.	
	قرچقای خان بن منوچهر، طالع قرچقای خان بن منوچهر، کتابخانه ملی، شماره ۳۶۱۷/۱ ف، بی تا، تهران.	
	«گذرخان؛ یک معبر و هزار داستان»، نوبهار قم، در نشریه روابط عمومی شهرداری قم، ش ۲۰، ۱۳۹۶ ش، صص ۶-۷.	
	مدرسی طباطبایی، سیدحسین، تربت پاکان، مهر قم، قم، ۱۳۳۵ ش.	

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی، لمیه اختصاص المنطقه بموضع معین من الفلک، تهران، کتابخانه مجلس، ش ۱۷۲۱، صص ۸-۱۴.

منجم، جلال‌الدین، تاریخ عباسی، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، وحید، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

منوچهرخان حکیم، اسکندرنامه نغالی، به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگزلو، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۴ ش.

میرزا سمیع، محمدسمیع، سازمان اداری حکومت صفوی: تحقیقات و تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انجمن کتاب و کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۳۴ ش.

نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، به کوشش احمد مدقق یزدی، دانشگاه یزد، یزد، ۱۳۷۸ ش.

نوابی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، سمت، تهران، ۱۳۹۰ ش.

واله‌قزوینی اصفهانی، محمدیوسف، خلد برین، تصحیح میرهاشم محدث، موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲ ش.

وحیدقزوینی، میرزا محمدطاهر، تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سید سعید میرمحمدصادق، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۳ ش.

_____ عباسنامه، تصحیح ابراهیم دهگان، کتابفروشی داودی، اراک، ۱۳۲۹ ش.

ناصری، ابوذر و سیدمحمد فدوی، «نقش خاندان قرچغای خان در پیشبرد هنرهای مکتوب قرن یازدهم شهر مشهد، در هنرهای زیبا، هنرهای تجسمی، دوره ۱۹، ش ۳، پاییز ۱۳۹۳، صص ۲۷-۳۸.

هنرفر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، جانزاده، تهران، ۱۳۵۰ ش.

یحیانی، علی، «ابراهیم میرزا صفوی»، در دائرة المعارف آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۳ ش.

Babaie, Sussan, Kathryn Babayan, Ina Baghdiantz-mcCabe and Massumeh Farhad, *Slaves of the Shah New Elites of Safavid Iran*, I.B. Tauris & Co Ltd, Landon and New York, 2004.

Floor, Willem M., *Safavid government institutions*, Costa Mesa, Calif., Mazda Publishers, 2001.

https://www.worldcat.org/search?q=au%3AFloor%2C+Willem+M.&qt=hot_author"\o